

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری درمورد توافقات اتمی در وین

صفحه ۲

جمهوری اسلامی پس از مذاکرات بررسی پیامدهای توافق هسته ای با غرب

حمید تقوایی

خواهند داد. امروز دیدیم جان کری اعلام کرده است که هیچگاه اینقدر به هم نزدیک نبوده ایم. فکر کنم روز پنجشنبه بود که جان کری سخنرانی کوتاهی کرد و گفت اگر فکر میکردیم مذاکرات بجائی نمی رسد و قتمان را اینجا تلف نمیکردیم. همه چیز نشان میدهد که اینها به توافقی خواهند رسید. بنابراین میشود توافق را فرض گرفت و به نتایجش پرداخت.

اهمیت نفس مذاکرات

اولین سؤال اینست که مذاکرات واقعا برسر چیست. قبل از هر چیز باید توجه داشت که مذاکرات به هر نتیجه ای برسد نفس این مذاکرات و دیالوگ و صحبت مستقیم بین جمهوری اسلامی و آمریکا و توافق لوزان خود يك تحول سیاسی در جمهوری اسلامی است. اینطور نیست که به توافق برسند و یا نرسند اوضاع به قبل از مذاکرات باز میگردد. همین اواخر ظریف گفته است که نتیجه هر چه باشد اوضاع قبلی دیگر

پیامدهای مذاکرات هسته ای است و تاثیراتش بر شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایران. اصل بحث اینست اما قبل از آن لازمست ببینیم این مذاکرات واقعا بر سر چیست. آنچه رسماً اعلام شده پروژه هسته ای است ولی آیا واقعا مساله همین است؟ آیا همه کشمکشها بین طرفین و ماراتون شدن مذاکرات و دعوی جناحها و غیره بر سر سلاحهای هسته ای است؟ به نظر من مساله خیلی از پروژه هسته ای فراتر میرود و لازمست ابتدا در این مورد صحبت کنیم که بعد بتوانیم ارزیابی درستی از نتایج و پیامدهایش داشته باشیم.

این راهم مقدماتاً بگویم که گرچه مذاکرات طولانی شده ولی به نتیجه خواهد رسید و به احتمال خیلی زیاد - مگر اینکه اتفاق خیلی غیر مترقبه ای بیافتد - طرفین به توافق میرسند. اگر قرار بود بجائی نرسد طرفین مثل مذاکرات ژنو در یکسال قبل میز مذاکرات را ترك میکردند. در حالی که هنوز جان کری و وزاری ۵ + ۱ در وین هستند و طرفین گفته اند ادامه



این نوشته بر مبنای سخنرانی در شهر کلن در تاریخ ۱۱ جولای ۲۰۱۵ تدوین شده است.

موضوع بحث همانطور که همه مطلع هستید مذاکرات هسته ای است. وقتی این موضوع را انتخاب کردم فکر میکردم وقتی زمان این جلسه فرا برسد مذاکرات به نتیجه رسیده است ولی هنوز مذاکره ادامه دارد و میگویند احتمالا تا سه شنبه ادامه پیدا خواهد کرد و حتی ممکن است بیشتر هم طول بکشد. طرفین گفته اند حاضرند مذاکرات را تا رسیدن به "نتیجه خوب" ادامه بدهند. خود این نفس طولانی شدن مذاکرات هم يك موضوعی است که باید مورد بررسی قرار داد.

بحث امروز اساساً در مورد

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

توافق بعدی ما، حقوق شهروندی ما!

جنبش ضد ریاضت کشی یونان رودرو با
دولت سیریز!

طوفان در راه است!

صفحه ۱۳

از حرکت اعتراضی معلمان وسیعاً حمایت کنیم!

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۴

مردم مبارز بوکان در محکوم کردن اسید پاشی دست به اعتراض زدند

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۴

اعتراضات معلمان و پرستاران در یکماه اخیر

شهلا دانشفر

صفحه ۹

انجمن مارکس کلن:

ناسیونالیسم پست مدرنیستی! نگاهی
به تحولات ناسیونالیسم کرد و زمینه
های منطقه ای و جهانی آن

صفحه ۸

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری درمورد توافقات اتمی در وین

سرمایه‌های خارجی سعی میکنند به سیاست ریاضت اقتصادی و تعرض به زندگی اکثریت مردم ادامه بدهد. نتیجتاً هرگونه گشایش اقتصادی در زندگی مردم و هر گونه گشایش سیاسی و فرهنگی، صرفاً در گرو تشدید اعتصابات و مبارزات کارگران و مردم محروم و زحمتکش و ادامه تعرض و پیشروی مردم خواهد بود. کارگران، زنان و جوانان باید برای عقب راندن حکومت و تحمیل خواست‌های خود به حاکمان مفتخور، صفوف خود را فشرده تر سازند، متحدتر شوند، شبکه‌های مبارزاتی خود را گسترش دهند و فضایی از اتحاد و همبستگی را برای پیشروی خود ایجاد کنند.

حزب کمونیست کارگری کارگران، زنان و جوانان و توده‌های وسیع مردم را فرامیخواند که این شرایط را به سکونی برای پیشروی بیشتر در جهت تحقق مطالبات خود و گسترش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ تیر ماه ۱۳۹۴ < ۱۴ جولای ۲۰۱۵

بهبود رابطه جمهوری اسلامی با دنیای غرب و ادغام شدن در اقتصاد جهانی نخواهد بود و کشمکش با دول غربی در زمینه‌های مختلف ادامه خواهد یافت. در میان باندها و محافل جمهوری اسلامی نیز این توافقنامه مبنای جدیدی برای تشدید و تعمیق کشمکش خواهد شد.

از نقطه نظر اکثریت عظیم مردم ایران که خواهان پایان یافتن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی و تحریم‌های اقتصادی بودند، این توافقنامه موفقیتی برای آنها و شکست سیاسی بزرگی برای جمهوری اسلامی محسوب میشود و راه را برای گسترش مبارزات توده‌ای برای منزلت و معیشت هموارتر خواهد کرد.

بخش‌هایی از حکومت و حامیان آن از جمله اصلاح طلبان چنین تبلیغ میکنند که با این توافقات گشایش اقتصادی و فضای باز سیاسی ایجاد میشود و با عوامفریبی تلاش میکنند مردم را به طرفداری از روحانی‌سوق دهند و آنها را در انتظار معجزه دولت روحانی نگهدارند. اما توافقات اتمی به خودی خود به بهبود شرایط اقتصادی در زندگی مردم منجر نمیشود. جمهوری اسلامی برای "بازسازی اقتصادی" و جلب

سرانجام پس از يك دوره طولانی مذاکره میان جمهوری اسلامی و کشورهای ۵+۱ و در ادامه توافقات اولیه در لوزان، طرفین توافقنامه ای را امضا کردند که پس از تأیید شورای امنیت سازمان ملل به اجرا گذاشته خواهد شد. جمهوری اسلامی محدودیت‌های گسترده‌ای در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای را پذیرفت. سطح غنی‌سازی، تعداد سانتریوفیوژها، عملکرد رآکتور آب سنگین اراک و پذیرش پروتکل الحاقی برای بازرسی‌های گسترده‌تر از جمله موارد عقب نشینی جمهوری اسلامی است. در ازای آن قرار است در يك مدت زمانی معین تحریم‌های اقتصادی دول غربی علیه ایران قطع شود. تحریم تسلیحاتی بمدت ۵ سال و تحریم درمورد موشک‌های بالیستیک بمدت ۸ سال ادامه خواهد یافت. بدین ترتیب با تسلیم جمهوری اسلامی به دولت آمریکا و دول اروپایی، فعالیت اتمی جمهوری اسلامی که اهدافی نظامی تعقیب میکرد، خسارات اقتصادی خردکننده‌ای به اکثریت مردم ایران تحمیل کرده و فضای ناامنی را بالای سر جامعه قرار داده بود، لااقل برای يك دوره چند ساله محدود میشود.

در این تردیدی نیست که این توافقنامه به معنای



جمهوری اسلامی پس از مذاکرات بررسی پیامدهای توافق هسته ای با غرب

قابل بازگشت نیست. ما به شرایط قبل از مذاکرات برنمیگردیم. این نکته درستی است چون شرایط سیاسی در ایران فرق خواهد کرد، بالانس قوا بین جناحها فرق خواهد کرد، وضعیت اقتصادی فرق خواهد کرد، موقعیت منطقه ای رژیم فرق خواهد کرد و غیره. مستقل از هر نتیجه ای، فرض کنید همین امروز بگویند همه کاسه کوزه ها به هم خورد، نفس این بی نتیجه ماندن مذاکرات خود فاکتوری خواهد بود که همه عوامل فوق را تغییر خواهد داد. بنابراین نفس این مذاکرات خود یک تحول سیاسی است. اینکه نمایندگان جمهوری اسلامی برای یک مدت طولانی با نمایندگان "شیطان بزرگ" سر یک میز نشسته اند و صحبت کرده اند و با یکدیگر عکس گفته اند و از توافق خوب و نرمش قهرمانانه و غیره سخن گفته اند، نفس همین تحول یک نقطه عطفی در اوضاع سیاسی ایران است. درست است که نتیجه مذاکرات خیلی مهم است و شکست یا پیروزی مذاکرات آغازگر دو مسیر سیاسی کاملاً متفاوت خواهد بود ولی تا همین جا هم این جمهوری اسلامی یک جمهوری اسلامی دیگری است. رابطه اش با غرب هم چیز دیگری است. مهم نیست بجای اوپاما چه کسی می آید. خیلی ها پیش بینی میکنند که اگر جمهوریخواهان روی کار بیایند باز با اصطلاح عقابها دست بالا پیدا میکنند و مساله جنگ و تحریمها و تخاصم بالا میگیرد. ممکن است اینطور بشود و یا نشود (این را بعداً بیشتر توضیح میدهم که این پیش بینی چقدر محتمل هست) ولی نکته اینست که نتیجه انتخابات آمریکا هر چه باشد رابطه غرب و جمهوری اسلامی به دوره قبل باز نخواهد

گشت. ممکن است سؤال به این شکل مطرح شود که آیا روندی که با اوپاما شروع شد ادامه پیدا خواهد کرد؟ حتی آیا اگر دموکرات دیگری به ریاست جمهوری برسد به سیاستهای اوپاما پایبند خواهد بود؟ میدانید که سنای آمریکا اعلام کرده است که این توافقات هیأت حاکمه است و دولت بعدی لزوماً به این توافقات متعهد نخواهد بود. بخصوص راستهای افراطی در کنگره آمریکا اعلام کرده اند پشت این توافقات نیستند. آیا واقعا اینطور است؟

تا کنون شاید ما بیشتر بعنوان یک حزب سیاسی در ایران از زاویه شرایط ایران و وضعیت جمهوری اسلامی مساله را بررسی کرده ایم ولی خودتان را بگذارید جای یک جریان چپ در آمریکا و وضعیت را بررسی کنید. چه می بینید؟ چرا آمریکا بر سر میز مذاکرات آمده؟ آنها چه هدفی را دنبال میکنند؟ وقتی اتفاقی می افتد که دو طرف در آن درگیرند باید ضرورت و مطلوبیتی برای هر دو طرف داشته باشد. برای جمهوری اسلامی میدانیم ضرورت و مطلوبیت این تحول چیست، از طرف دولت آمریکا چه؟ $5 + 1$ دنبال چه اهدافی است؟

اینها جنبه های مختلف بحث است. امیدوارم در صحبت های امروز این جنبه ها باز بشود گرچه همانطور که گفتم اصل بحث برنتایج مذاکرات متمرکز خواهد شد.

مذاکرات بر سر چیست؟

به نظر من قضیه پروژه هسته ای چارچوب سیاسی دیپلماتیک مساله است. ماهیت قضیه این نیست. اساس مساله رابطه بین جمهوری اسلامی و غرب است. برای پی بردن به این مساله نیازی به تعمق و تفحص چندان نیست.

از طرف دولت روحانی بارها صریحاً اعلام شده که مساله بر سر برقراری رابطه و تعامل با غرب است و دولت او این هدف را دنبال میکند. بعبارت دیگر اینطور نیست که جمهوری اسلامی و غرب یک بخشی از رابطه شان را که به پروژه هسته ای مربوط میشود حل و فصل میکنند ولی بقیه مسائل بر سر جای خود میماند. چنین اتفاقی نمی افتد. چنین چیزی غیر ممکن است. بحثی که روی میز است در چارچوب مذاکرات هسته ای رابطه جمهوری اسلامی با غرب هست. اینقدر این قضیه روشن است که روحانی بعد از توافق لوزان در اولین سخنرانی اش گفت این قدم اول است و هدف ما تعامل با جهان و نزدیکی با کشورهای متخاصم و غیره است. یعنی از نظر لاقط جناح روحانی این یک اقدام استراتژیک است و رابطه با غرب مطرح است و نه فقط پروژه هسته ای. جناح خامنه ای هم که مساله را اینطور نمی بیند و مساله را در چارچوب پروژه هسته ای و یک توافق مقطعی تاکتیکی قلمداد میکند این را میفهمد که مساله از این فراتر خواهد رفت و در این مورد مدام هشدار میدهد.

موضع خامنه ای و جناح اصولگرا اینست که این یک توافق مشخص تاکتیکی است برای رفع تحریمها. تحریمها که برداشته بشود ما سر جای خودمان هستیم و آمریکا هم سر جای خودش. خط قرمزهای خامنه ای هم قرارست مساله را صرفاً به پروژه هسته ای محدود کند. مثلاً معتقد است مساله تسلیحات ایران و بازرسی مراکز نظامی و غیره به مذاکرات مربوط نیست و نباید وارد این مسائل شد. جناح خامنه ای نظرش اینست که این مذاکرات صرفاً بر سر پروژه هسته ای است و حل این مساله هم یعنی لغو تحریمها. میگویند بر مبنای فتوای قدیمی خامنه ای ما هیچوقت دنبال پروژه تسلیحات هسته ای نبوده ایم و بنابراین این تحصیل حاصل است. لذا آنچه

میماند لغو تحریمها است. ولی حتی خامنه ای هم که مساله را به این سطح محدود میکند مدام هشدار میدهد که فکر نکنید غرب همین جا می ایستد. و مساله بعدی این خواهد بود که بر سر حقوق بشر یقه مان را خواهند گرفت و همچنین بر سر مسائل منطقه ای و غیره. اخیراً خامنه ای تجربه لیبی و سرنوشت قذافی را بعنوان نمونه ای از رفتار غرب ذکر کرد. میگوید با اینکه دولت لیبی در برابر غرب کوتاه آمد و پروژه اتمی و انقلاب سبز و اسلامی گری ضد غربی اش را کنار گذاشت دیدیم چه بلاتی بر سرش آوردند. خامنه ای دارد به همه پیروان و مقامات حکومت میگوید از سرنوشت قذافی عبرت بگیرید و فکر نکنید بر سر پروژه هسته ای کوتاه می آئید و سر جایتان میمانید. می آیند می اندازنتان. میگوید آمریکا از مساله هسته ای میروید روی حقوق بشر و از حقوق بشر به مساله حکومت اسلام و غیره بنابراین باید از همان قدم اول محکم گرفت. میخواهم بگویم مستقل از اینکه هر جناح چه تعبیری از مذاکرات دارد. مستقل از اینکه جناح اصولگرا معتقدست غرب میخواهد ایدئولوژی آنها را بزداید، میخواهند رژیم را خلع سلاح کنند، میخواهند حقوق بشر را در ایران علم کنند و غیره، یا اینکه جناح روحانی که میگوید این بر سر تعامل با غرب است و میخواهیم رابطه مان با غرب را حسنه بکنیم، بطور واقعی و عینی این مذاکرات بر سر رابطه با غرب است و هر دو جناح این را میدانند. و همین مساله را پیچیده میکند. اگر مساله فقط پروژه هسته ای بود به نظر من دو سال پیش حل میشد. اگر مساله فقط پروژه هسته ای بود جمهوری اسلامی میتوانست رسماً کوتاه بیاید و عملاً کار خودش را بکند. مساله وقتی گره میخورد که رابطه غرب و جمهوری اسلامی به جلو رانده میشود. یعنی اینکه در استراتژی غرب جمهوری اسلامی کجا قرار میگیرد. آیا جمهوری اسلامی

دست از ضد آمریکائی گریهایش بر میدارد و یا خیر. به این معنی که لاقط تخصصی با غرب نداشته باشد. یک هفته یکبار اسرائیل را بدریا نرزد! مرگ بر آمریکا شعار نماز جمعه ها نباشد. هدف غرب اینست که جمهوری اسلامی را در چارچوب یک اسلام رام شده متعادل قرار بدهند که اگر دوست آمریکا هم نیست لاقط چوب لای چرخ سیاستهای غرب بخصوص در منطقه نگذارد، ضد آمریکائی گریش رقیق بشود و مجموعاً تبدیل بشود به یک حکومت اسلامی قابل تحمیلی از نظر دولتهای غربی. این هدفی است که آمریکا دنبال میکند. اما برای جمهوری اسلامی این ممکن نیست. چون جمهوری اسلامی یک حکومت ایدئولوژیک است. ایدئولوژی اش هم اسلام محمدی نیست. الان اسلام محمدی کم نیست در آن منطقه. از داعش تا بوکوحرام تا همه رقبای دیگر جمهوری اسلامی در یمن و در سوریه و عراق و غیره همه اسلام محمدی هستند. یعنی ایدئولوژی اسلامی فقط روایت جمهوری اسلامی نیست، همه مدعی اسلام ناب محمدی هستند و همه هم دارند با همدیگر می جنگند.

ما از اسلام سیاسی صحبت میکنیم و نه اسلام ایدئولوژیک. داعش نمونه اسلام ایدئولوژیک است. ضرورت سیاسی اش از جای دیگری نشأت میگیرد که پائین تر توضیح میدهم. جمهوری اسلامی یک نیروی اسلام سیاسی است به این معنی که ادعا میکنند اسلام مستضعفین دنیا است بر علیه شیطان بزرگ. بر علیه غرب و فرهنگ غربی و غیره. هنوز هم یک هفته در میان امام جمعه ها از هجوم فرهنگی غرب می نالند و آنتنهای بشقابی را جمع میکنند و جلوی موزیک و ویدئوی جوانان را میگیرند و غیره. این ضدغربیگری اسلامی یک امر سیاسی است. از حجاب زنان بگیرد تا خطبه های نماز جمعه تا قوانین قصاص

جمهوری اسلامی پس از مذاکرات بررسی پیامدهای توافق هسته ای با غرب

و غیره. این حکومتی ایدئولوژیک است که از نظر سیاسی، نه با قسم خوردن به قرآن و محمد و صدر اسلام که داعش مظهر مجسم انست، بلکه با مستضعف پناهی و قسم خوردن به مسلمانان محروم در برابر استکبار جهانی خود را تعریف کرده است. این پرچم و این هویت جمهوری اسلامی است. ممکن است در جواب این بحث من گفته شود آن دوران مستضعف پناهی رژیم گذشته است و دیگر کسی چنین توهماتی ندارد. این درست است اما صحبت بر سر توهم به این سیاستها و پایگاه اجتماعی رژیم نیست. در این تردیدی نیست که شاید بجز یکی دو سال بعد از روی کار آمدن خمینی کسی توهمی به مستضعف پناهی ها و تبلیغات ضد استیکاری رژیم ندارد. ولی بحث بر سر تعریفی است که یک رژیم دیکتاتوری تشوکراتیکی مثل جمهوری اسلامی از خودش بدست داده است و هویتش را تعریف میکند. وضعیت جمهوری اسلامی با حکومت شوروی از این نظر قابل مقایسه است که حکومت شوروی وقتی گورباچف پروستریکا و گلاسنوست را مطرح کرد به گفته خودش فکر میکرد تغییرات نظام و حکومت شوروی در سطح سوسیال دموکراسی شوند متوقف خواهد شد. برنامه گورباچف این بود که با تغییراتی در سیستم به سطح سوسیال دموکراسی اسکاندیناوی برسد. ولی نتوانست تغییرات را در آن سطح نگاهدارد. هیچکس نمیتوانست. همین که برژنف ایسم کنار زده شد و معلوم شد که قرارست با گلاسنوست فضای باز سیاسی ایجاد شود و با پروستریکا اقتصاد بازسازی بشود و غیره چرخ تحولات تا یک سرمایه داری بازار آزاد دست

راستی تر از تاجریسم به پیش رفت. و آقای گورباچف را هم در میانه راه کنار گذاشتند. منظور من اینست که هر رژیم دیکتاتوری که ایدئولوژی برایش یک اهرم سیاسی است و سلطه خودش را بر جامعه بر مبنای یک ایدئولوژی سوار کرده است، نمیتواند حتی بطور مقطعی از آن ایدئولوژی دور بشود یا در آن تخفیفی بدهد چون جامعه آنجا نمی ایستد. در اردوگاه شوروی با همه قدر قدرتی اش در آن دوره شاهد انقلابات نارنجی بودیم ولی اینجا "خطر" انقلاب نارنجی نیست، بلکه انقلاب سرخ است. در ایران هم هیچکس نمیتواند در یک رژیم دیکتاتوری که سی و اندی سال است جامعه را در محاق فروبرده و زیر کنترل گرفته و یک ابزار اصلی این کنترل هویت اسلامی ضد آمریکائی رژیم حاکم است، در ایدئولوژی حکومتی تخفیف بدهد و کوتاه بیاید و امیدوار باشد جامعه هم با او به نقطه سازش میرسد و هر جا رژیم صلاح دید متوقف میشود. جامعه نه روی روحانی می ایستد و نه روی تعامل با آمریکا بعلاوه حجاب زنان می ایستد و نه روی دوستی با غرب بعلاوه قوانین قصاص. جامعه بیشتر و بیشتر تعرض میکند و این را حکومتی ها میدانند. چه در جمهوری اسلامی و چه در غرب.

ضرورت مذاکرات از دید آمریکا

من در همین سفر در فرودگاه دیدم روزنامه وال استریت ژورنال مقاله ای در مورد مذاکرات دارد با تیسر پارادوکس هسته ای ایران. این بحثی است که ما همیشه داشته ایم که رابطه با غرب برای جمهوری اسلامی یک پارادوکس است. نویسنده مقاله یک متخصص و عضو ارشد بنیاد

آمریکائی دفاع از دموکراسیها است. این نوشته او پارادوکس را از دید هر دو طرف مطرح میکند. از زاویه ایران میگوید کسی که فکرمیکند "رژیم ملاها" بخاطر منافع اقتصادی اش ایدئولوژی اش را کنار میگذارد این رژیم را شناخته است. حرف درستی میزند. این رژیم نمیتواند از ایدئولوژی اش بگذرد. میگوید اگر فکر میکنید این رژیم مقدرات سیاسی اش را کنار میگذارد که مساله تحریمها را حل کند ساده انگار هستید. و بعد این پارادوکس را از دید آمریکا توضیح میدهد. میگوید: همه تصور میکنند اگر به توافق برسند روابط مسالمت آمیز خواهد شد اما واقعیت برعکس است. تازه مساله عدم پایبندی ایران به تعهداتش شروع میشود. از سوی دیگر رئیس جمهور آمریکا عوض میشود و رئیس جمهور بعدی دیگر تعهدات دولت فعلی را هم ندارد. با این حال میگوید سیاست او با ما درست بود چون همه راههای دیپلماتیک را به انتها میرساند و رئیس جمهوری بعدی میتواند بگوید حجت تمام کردیم، همه راههای دیپلماتیک را رفتیم و به بن بست رسیدیم و چاره ای نمانده بجز حمله نظامی. میگوید حمله نظامی در راه است و حتی اگر توافق بکنند این احتمال بیشتر میشود. چون توافق میکنند و جمهوری اسلامی بزر تعهداتش خواهد زد. و پس فردا کشف میشود که حکومت اسلامی پروژه هسته ای اش را ادامه میدهد. و از سیاستهای ضدآمریکائی اش هم نمیتواند دست بردارد. گفته است فکر میکنید بخاطر رفع تحریمها رژیم ایران در یمین یا سوریه و یا عراق کوتاه خواهد آمد؟ این اتفاق نمی افتد! بنابراین رابطه باغرب حتی وخیم تر هم میشود چون توافقی هم امضا شده و زیر پا گذاشته شده.

من این بحث را تا آنجا که به بن بست و پارادوکس جمهوری اسلامی مربوط میشود قبول دارم. این نظری است که ما هم مدتهاست مطرح کرده ایم. ولی

در این نظریه یک واقعیت مهمی که به موقعیت آمریکا مربوط میشود نادیده گرفته شده. از طرف آمریکا این مذاکرات نتیجه به بن بست رسیدن استراتژی هژمونی طلبی میلیتاریستی آمریکاست که از دوره بوش پدر شروع شد. این استراتژی بجائی نرسید. درست است که حمله کردند و زدند و بردند و خاک منطقه را به توپره کشیدند ولی الان ببینید نصف سوریه و نصف عراق در دست داعش است. نه روی یمین کنترل دارند نه روی سوریه و نه حتی روی عراق کنترل دارند. از طرف دیگر دیکتاتورهای بتون آرمه مورد اتکای غرب مثل حکومتهای تونس و مصر هم سرنگون شده اند و موقعیت و نفوذ آمریکا نه تنها تقویت نشده بلکه ضعیف تر هم شده است. این یعنی نافرجامی استراتژی تامین هژمونی آمریکا بقدرت نظامی که محور سیاست دیک چینیی بوش بود و از زمان بوش پدر با جنگ خلیج آغاز شده بود. در همان دوره منصور حکمت "طلوع خونین نظم نوین جهانی" را نوشت و اینطور توضیح داد که جنگ خلیج سیاستی است برای تامین هژمونی آمریکا در دنیای یک قطبی پس از شوروی. این سیاست پس از حمله به برجهای دوقلوی نیویورک تبدیل شد به جنگ آمریکا با اسلام سیاسی و بوش اعلام کرد یا با ما هستید یا با تروریستها. این استراتژی آمریکا بود و وقتی حمله کرد به افغانستان و عراق نه حرف شورای امنیت را خواند و نه حرف سازمان ملل برایش اهمیتی داشت. مدعی بود که آمریکا آقای دنیاست و بزرگترین ارتش دنیا را دارد و هر چه بگوید همانست. این مرحله اول بحران خاورمیانه بود. مرحله دوم وقتی بود که باروت ماشین جنگی آمریکا تمام شد و دیگر نمیتوانست به سیاستهای جنگی اش ادامه بدهد. عراق و افغانستان بهم ریخت و انواع نیروهای اسلامی میداندار شدند. آمریکا حتی با دولت مالکی مساله پیدا کرد. داعش در سوریه و عراق سر بلند کرد و

آمریکا داعش را با دست پیش کشید و با پا پس زد و هنوز هم سیاست روشنی در قبال آن ندارد. همانطور که در قبال بشار اسد و وضعیت سوریه سیاست روشنی ندارد. وضعیت بهمریخته یمین را هم که دارید می بینید. و بعد هم انقلابات منطقه پایگاههای سنتی مورد اتکای آمریکا را از بین برد. درست است که بالاخره ارتش در مصر بقدرت رسید اما دیگر شکل گیری مبارک و بن علی دیگری ممکن نیست. فضا باز شده است. آینده پنج سال بعد مصر معلوم نیست. در دوره انور سادات میتوانستند بگویند تا سی سال بعد دیکتاتوری مصر پایگاه قابل اتکای آمریکا خواهد بود. در دوره قذافی حتی میتوانستند از آینده لیبی خاطر جمع باشند. رابطه اش با اروپا و آمریکا معلوم بود و بازار نفتش معلوم بود و غیره. الان روی لیبی و عراق و مصر که سهل است روی ترکیه هم نمیتوانند حساب کنند. میخواهم بگویم استراتژی نظامی آمریکا برای تامین هژمونی و تحکیم موقعیت خود در خاورمیانه تماما نافرجام مانده و به نتیجه عکس منجر شده است. بنابراین این نظریه که آمریکا بر میگردد و حمله نظامی را دوباره در دستور میگذارد نمیبند که این سیاست دیگر امکانپذیر نیست. او با تیسر خود نتیجه نافرجامی این استراتژی میلیتاریستی بود. او با ما هم هدف آقائی دنیا را دنبال میکند اما نه با استراتژی نظامی دوره بوش، بلکه با فشار اقتصادی و مذاکره و دیپلماسی. همانطور که ریاست جمهوری روحانی حاصل به بن بست رسیدن سیاستهای دوره احمدی نژاد و خط اصولگرا بود او با ما هم حاصل به آخر رسیدن بوشیسم بود. اگر بخاطر داشته باشید او با ما در همان ابتدا خطاب به نیروهای اسلامی - نیروهایی که بوش اعلام کرده بود یا با ما هستید یا با آنها - اعلام کرد "مشت هایتان را باز کنید تا با هم دست بدهیم". این استراتژی جدید هیات حاکمه آمریکا بود. اعلام این سیاست به این خاطر

جمهوری اسلامی پس از مذاکرات بررسی پیامدهای توافق هسته ای با غرب

نبود که آمریکا صلح طلب شده بلکه به این دلیل بود که دیگر مشتت کارآئی نداشت. ضربه ای که میزند طرف را از پا در نمی آورد. برعکس به ضد حمله ای تبدیل میشود که داعش و بوکو حرام و بمیدان آمدن انواع نیروهای اسلامی در منطقه حاصل آنست. بنابراین ناگزیرند به سیاست دیپلماسی و مذاکره تن بدهند. و آن محافظه کارانی که در سنای آمریکا قمر میزنند آلترناتیو دیگر ندارند. فقط دولت اسرائیل امروز طرفدار حمله نظامی است اما این هم صرفاً یک نوع اعمال فشار لابی ایستی به دولت آمریکا است. حتی سرسخت ترین عقابهای آمریکا و مخالفین دو آتشه سیاستهای اوباما در خلوت خودشان میدانند دوره لشکرکشیهای دوره بوش به پایان رسیده است. اگر یادتان باشد اینها حتی خواستند به سوریه حمله کنند اما خیز برداشتند و فوراً عقب کشیدند. به عدم استفاده اسد از سلاح شیمیایی رضایت دادند و بعد همان را هم نادیده گرفتند.

این رفتن روی خط دیپلماسی بخاطر خصوصیات اوباما یا سیاستهای ویژه حزب دموکرات نیست. این یک ضرورت استراتژیک برای کل بورژوازی آمریکا است. سیاست خارجی دولتهای آمریکا ممکن است کمی راست تر و یا چپ تر باشد ولی نمیتواند کلاً از چارچوب منافع اهداف و امکانات کل بورژوازی آمریکا خارج بشود. بنابراین این پیش بینی که بعد از توافقات احتمال حمله نظامی پر رنگ تر میشود واقعی نیست.

ضرورت توافق برای جمهوری اسلامی

از طرف ایران مهمترین علت مذاکرات و توافق هسته ای لغو

بعد از امضای توافق همه جشن میگیرند و متحدتر و منسجم تر میشوند. تازه دعوایا بر سر مساله اساسی تر رابطه با غرب رو می آید و بمراتب تشدید میشود.

بنابراین آن بن بست و پارادوکسی که وجود دارد - بر خلاف تحلیل نویسنده وال استریت ژورنال - برای آمریکا مطرح نیست. برای آمریکا و غرب مساله سر راست است: جلوگیری از پروژه هسته ای، خنثی کردن غریبستیزی و سوق دادن جمهوری اسلامی به چارچوب سیاستهای غرب. این مذاکرات بر سر یک توافق برای رعایت منافع هر دو طرف نیست. این مذاکرات بر سر عقب نشاندن جمهوری اسلامی از سیاستهای هسته ای و از خط غریبستیزی و ضد آمریکائی گری است. جمهوری اسلامی زمانی میگفت اصلاً با غرب مذاکره نمی کنیم. بعد گفتند با آمریکا مذاکره نمیکیم. بعد گفتند به تنهایی با آمریکا مذاکره نمی کنیم. بعد گفتند از حق هسته ای کوتاه نمی آئیم و غیره. اما هم مذاکره کردند و هم از خیلی از سیاستها و ادعاهایشان کوتاه آمدند. این اولین بار نیست که خامنه ای خط قرمز میکشد و از آن رد میشود. از همه خط قرمزها رد میشوند و توافق را امضا میکنند. بنابراین قضیه بر سر برد-برد و یک توافق دو طرفه با رعایت اهداف طرفین و غیره نیست، بلکه مساله بطور واقعی بر سر کوتاه آمدن و سازش و عقب کشیدن جمهوری اسلامی از خط قرمزهایش برای جلوگیری از فروپاشی کامل اقتصادی است. اما آنچه بعد از این سازش اتفاق می افتد بحران حکومتی جمهوری اسلامی را تشدید خواهد کرد.

با توافق هسته ای جناح روحانی اعلام میکند قدم اول را برداشتم و حالا باید سیاست عادی سازی رابطه با غرب را دنبال کنیم. و جناح مقابل برعکس. خواهد گفت حالا که توافق امضا شده و مساله تحریمها حل و فصل شده باید

بیشتر بر طبل ضد آمریکائی گری کوبید. خواهد گفت تا قبل از توافق میشد به برخورد ملایم تر به غرب رضایت داد ولی اکنون که خرمان از پل گذشته این ملاحظه کاری دیگر جایی ندارد. توافق هم بر سر پروژه هسته ای بوده است و نه شعار مرگ بر آمریکا. به این ترتیب دعوای بین دو جناح طرفدار روحانی و خط اصولگرا به مراتب تشدید خواهد شد.

این نکته ما را به بحث نتایج و پیامدهای توافق هسته ای میرساند. اما قبل از آن باید نتایج فوری تر توافق هسته ای را بررسی کنیم. تاثیرات کوتاه مدت پیامدهای توافق هسته ای را باید در دو سطح بررسی کرد. یک سطح فوری و کوتاه مدت و یک سطح میان مدت و دراز مدت تر.

در سطح پیامدهای فوری اولین اتفاق اینست که مردم خوشحال خواهند شد و جشن خواهند گرفت. همانطور که در مورد تفاهم لوزان هم شاهد شادی مردم بودیم. من بعداً توضیح میدهم که این خوشحالی به چه دلیل است. پیامد دیگر اینست که خط و جناح روحانی در کوتاه مدت دست بالا را پیدا میکند و جناح اصولگرا مجبور میشود در فضا و جو ایجاد شده بعد از توافق برای مدتی زبانش را غلاف کند. کیهان شریعتمداری دست به عصا خواهد شد و نمایندگان تند رو مجلس هم سر و صدای زیادی نخواهند کرد.

از نظر اقتصادی هم تغییرات فوری ای رخ خواهد داد. الان سرمایه داران برای ورود به بازار ایران صف کشیده اند. و هجوم سرمایه ها آغاز خواهد شد. قیمت ریال بالا خواهد رفت و بازار کسبه تحریم و قاچاق کالاها کساد میشود و با لغو تحریمها فشارهای ناشی از آن کاهش خواهد یافت و مردم از لحاظ اقتصادی نفسی خواهند کشید.

اینها نتایج کوتاه مدت توافق هسته ای است. ولی

اوضاع به این شکل نمی ماند. شرایط چه در سطح اقتصادی و چه سیاسی و اجتماعی به این شکل نمی ماند و به سرعت ورق برخواهد گشت.

پیامدهای سیاسی

از نظر سیاسی برد جناح روحانی حتی چند ماه هم دوام نخواهد آورد. آنها که از آسیاب افتاد این قضیه مطرح میشود که رابطه با آمریکا آیا باید دوستانه تر بشود و یا خصمانه تر؟ جناح اصولگرا بر عکس روحانی و طرفدارانش به این نتیجه میرسد که رابطه با آمریکا باید خصمانه تر بشود. خواهند گفت تحریمها برداشته شده و کسی یقه ما را نگرفته و حالا میتوان با شدت و حدت بیشتری خط مرگ بر آمریکا را دنبال کرد. جناح اصولگرا نمیخواهد حسنه شدن روابط اقتصادی به معنی رقیق شدن ایدئولوژی ضد آمریکائیگری و کوتاه آمدن سیاسی و اجتماعی و فرهنگی- عقیدتی هم باشد. به درست این را برای "کیان نظام" و هویت و موجودیت کل نظام اسلامی مهلک و خطرناک میدانند. در مقابل، جناح روحانی فکر میکند خط تعامل با آمریکا برده است و دست بالا را دارد و حالا باید گامهای بعدی را در جهت عادی سازی رابطه با غرب بچلو بردارد. رفسنجانی اخیراً گفت باز شدن سفارت آمریکا در ایران اتفاق دور از انتظاری نیست. یک طرف میخواهد سفارت آمریکا را باز کند طرف دیگر میخواهد مرگ بر آمریکا را غلیظ تر کند.

و بنابراین کشمکش بالا میگیرد. اینطور نیست که جناح اصولگرا تسلیم میشود و حتی حاشیه ای میشود. این اصرار جناح اصولگرا بر ضد آمریکائیگری هم بخاطر عقاید ایدئولوژیکش نیست، مصالح استراتژیک حکومتش را مد نظر دارد و از این نقطه نظر جناح واقع بین تری است. این توهم است که فکر کنیم جمهوری اسلامی میتواند رژیم حتی شبیه ترکیه بشود و در قدرت باقی بماند. میتواند ضد

جمهوری اسلامی پس از مذاکرات بررسی پیامدهای توافق هسته ای با غرب

غربیگری را کنار بگذارد و همچنان شمشیر اسلام و قصاص و آپارتاید جنسی و اخلاقیات و مقدسات اسلامی را بر فراز سر جامعه نگهدارد. این اتفاق نمی افتد. جامعه ایران این اجازه را نمیدهد و نه آمریکا. این حرف خامنه ای که بعد از توافق هسته ای فشار حقوق بشر زیاد میشود درست است فقط عاملش را اشتباه میگیرد. خامنه ای میگوید بعد از توافق هسته ای غرب بر سر حقوق بشر یقه مان را خواهد گرفت. به نظر من اینطور نیست. بعد از توافق، دولتهای غربی حتی از همین سطح قر زدن بر سر حقوق بشر هم کوتاه خواهند آمد. کما اینکه حین مذاکرات علیرغم گسترش اعدامها در ایران نه اروپای واحد نه سازمانهای و نهادهای حقوق بشری وابسته به دولتها صدایشان در نیامد.

بعد از توافق هسته ای بحث حقوق بشر - و فراتر از آن مساله آزادیها و رفاه مردم - برجسته میشود ولی نه از جانب آمریکا و دول غربی بلکه از جانب مردم ایران. عربستان سعودی جنایات و نقض حقوق بشر اش کمتر از جمهوری اسلامی نیست اما با کمترین محکومیتها از جانب غرب روبرو میشود. با جمهوری اسلامی هم اگر رام بشود همینطور رفتار خواهند کرد. وقتی خامنه ای میگوید بعد از توافقات سرحقوق بشر یقه مان را میگیرند در واقع هراس اش را از اینکه فشار جامعه و مردم برای تحقق خواستها و حقوق انسانیانشان بیشتر خواهد شد به نمایش میگذارد.

پیامدهای اجتماعی

بعد از تفاهم لوزان یکی از این تلویزیونهای فارسی زبان در خارج کشور با عابری در خیابانهای تهران مصاحبه میکرد. می پرسید انتظارتان

بنابراین نه تحولات از بالا - انتخاب روحانی یا توافق اتمی - بلکه گسترش اعتراضات مردم است که در رابطه بین رژیم و جامعه تغییر ایجاد میکند. رژیمی که ادعا کند میخواهد روابطش را با غرب عادی کند دیگر نمیتواند آنتنهای بشقابی را جمع کند و جلوی موزیک رپ را در خیابانهای تهران بگیرد. جوانان بدنبال حتی ادعای تعامل با غرب جنبش موزیک خیابانی در تهران به راه انداخته اند. بقول یکی از فعالین دست اندرکار سازماندهی در داخل، در ایران هشت جنبش اعتراضی مختلف در جریان است. جنبش بی حجابی و جنبش علیه اعدام و جنبش بر سر دستمزدها و جنبش خلاصی فرهنگی و جنبش ازدواج آزاد و غیره. این جنبشها عینی و واقعی اند و همه اینها بدنبال توافق هسته ای تعرضی تر و پر توقع تر میشوند. در تحلیل نهائی خوشحالی مردم به این دلیل است.

وقتی روحانی میگوید توافق هسته ای قدم اول عادیسازی رابطه باغرب است مردم عادیسازی را ترجمه میکنند به معیشت بهتر و بی حجابی بیشتر و موزیک و رقص و شادی بیشتر، زندگی مدرن تر و تعرض بیشتر به اخلاقیات و قوانین اسلامی و غیره. جامعه ایران فی الحال از بسیاری جهات از کشورهای خاورمیانه جلو تر است. جامعه ایست با جنبشهای اجتماعی ای مثل جنبش ازدواجهای سفید، و جنبش قوی ضد مذهبی و ضد مقدسات و قوانین مذهبی. به نظر من کافی است یکی از بالا بگوید به غرب نزدیک شدیم - که الان رئیس جمهوری اسلامی این را میگوید - تا مردم "عادیسازی" را به روایت خودشان از پائین شروع کنند. و درد خامنه ای و درد اصولگرایان و دلوپسان همین است.

پیامدهای اقتصادی

از نظر اقتصادی در میان مدت، بعد از چند ماه که گرد و خاک ناشی از امضای توافق فرو نشست، ریاضتکشی اقتصادی بسیار شدیدتر از گذشته در دستور کار دولت روحانی قرار

خواهد گرفت. بخاطر اینکه بازار سرمایه را در ایران جذاب کنند و سرمایه قادر به رقابت باشد. فرض کنید درها باز شده و سرمایه گذاری شروع شده. ناگزیرند چهار نعل به طرف پیاده کردن سیاستهای ریاضتی بتازند تا سرمایه گذارها را سود آور و مقرون به صرفه کنند. از چند ماه پیش دولت روحانی تشدید سیاستهای اقتصادی در این جهت را شروع کرده است.

از یک جنبه این به تحولات یونان شبیه است. یک عده که خیلی مخالف بخشیدن وامها هستند میگویند مردم اروپا ضرر خواهند کرد چون این وامها از جیب مالیات دهندگان اروپائی پرداخت شده. اما آیا اگر دولت یونان قرضهایش را پس بدهد به جیب مردم کشورهای وام دهنده خواهد رفت؟! کسی رنگ آن پولها را میبیند؟ مثلاً ده ها میلیاردی که قرارست دولت یونان به دولت آلمان و یا به صندوق بین المللی پول و به بانک مرکزی اروپا بپردازد باعث بهتر شدن وضع کارگران در این

کشورها خواهد شد؟! بیمه های اجتماعی و خدمات اجتماعی افزایش پیدا میکند؟ روشن است که این اتفاق نمیافتد. حجم سرمایه ها و سود سرمایه ها و ثروت یک درصدی ها افزایش پیدا میکند و نه سطح زندگی نود و نه درصدی ها. چرا از مردم مایه میگذارید. من در یادداشتی در این مورد نوشتم نه بدهی ای که دولت یونان بالا آورده به مردم یونان مربوط است و نه بازپرداخت وامها به مردم کشورهای وام دهنده ربطی دارد. یک درصدیها به یکدیگر وام میدهند و پس میگیرند اما آنچه نصیب مردم در همه کشورها میشود ریاضت کشی و زدن از خدمات اجتماعی و رفاهی است. قضیه تحریمها هم همین است. گیرم تحریمها را لغو کنند و رابطه جمهوری اسلامی با غرب شبیه رابطه ترکیه با غرب بشود. مگر کارگر ترکیه از روابط حسنه دولت آن کشور با غرب نصیبی برده است که حالا چیزی نصیب کارگر ایرانی بشود؟ نه تنها چیزی نصیب کارگر

نمیشود بلکه همان اندازه هم که کار ایجاد میشود با درجه استثمار بالا و شرایط مشقت بار زندگی توام خواهد بود. چون ترکیب ارگانیک سرمایه و سطح تکنولوژی و بارآوری کار در ایران بالا نیست و حتی از ترکیه عقب تر است. اگر هم زمانی جلوتر بود در این بیست ساله شدیداً تنزل یافته است. سرمایه داری در ایران از سرمایه ثابت و بارآوری بالا نمیتواند سودی ببرد بنابراین باید از دستمزدها بزند و نرخ استثمار را بالا ببرد تا بتواند در بازار جهانی، و در بازار داخلی با کالاهای وارداتی، رقابت کند. به همین دلیل چشم انداز اقتصادی که بر فرض "گشایش اقتصادی" برای سرمایه دارها در برابر ما قرار میگیرد وخیم تر شدن شرایط سخت کار و استثمار فشارهای اقتصادی است. این آینده ای است که سرمایه داری، آنهم در شرایط گردش چرخ سرمایه ها، برای مردم ایران تصویر میکند. اما مساله به همین ختم نمیشود.

جنبه دیگر قضیه اینستکه اقتصاد جمهوری اسلامی دارای یک ساختار مافیائی و تحت کنترل تیولهای آیت الله ها و امام جمعه ها و بیت امام و سپاه و بسیج و خاندان رفسنجانی و غیره است. فرودگاهها، بنادر، معادن، صنعت ساختمانسازی، صنعت نفت، مخابرات و آب و برق و تلفن، واردات و صادرات و غیره در دست این دارو دسته های حکومتی است. یک گزارش اخیراً از روترز منتشر شد که میگوید سپاه پاسداران نزدیک به هشتاد درصد اقتصاد ایران را کنترل میکند. شامل مخابرات و آب و برق و تلفن و حمل و نقل و غیره. یک دارو دسته مافیائی- حکومتی کل اقتصاد جامعه را در دست گرفته. این مافیائی اقتصادی در دوره تحریمها و به یمن تحریمها ثروتش چند برابر شد و بعد از تحریمها هم ثروتش چندین برابر خواهد شد.

این اقتصاد مافیائی این فرق را با کشورهای سرمایه داری متعارف دارد که هیچ حساب و

جمهوری اسلامی پس از مذاکرات بررسی پیامدهای توافق هسته ای با غرب

هسته ای گشایش اقتصادی میشود یا مدل چینی میشود و یا مدل غربی میشود - آنچه روحانی و خط رفسنجانی مطرح میکنند - باد هوا است. از نظر کارگر و مردم کارکن نه تنها بهبودی در اوضاع داده نخواهد شد بلکه نهایتاً شرایط بدتر هم خواهد شد.

در همان گزارش رویتر این پیش بینی شده بود که بعد از رفع تحریمها بیشترین سود نصیب سپاه پاسداران خواهد شد. حالا این را ترجمه کنید به قدرت نظامی سپاه پاسداران و نقش منطقه ای سپاه قدس و غیره تا متوجه بشوید که این "گشایش اقتصادی" میتواند چه عواقب دهشتباری برای مردم ایران و منطقه داشته باشد.

بحران پایه ای رژیم

از نظر سیاسی جمهوری اسلامی بالاخره باید روشن کند که استراتژی اش چیست؟ بالاخره نمیشود هم علیه آمریکا بود و هم بدنبال تعامل با جهان. نمیشود که رئیس جمهوری و هیات دولت اعلام کند توافق هسته ای قدم اول نزدیکی به غرب است و خامنه ای و امام جمعه ها یک هفته در میان توی دهن آمریکا بزنند و اسرائیل را بدریا بریزند! شتر سواری دولا دولا نمیشود. این پارادوکس نه تنها پس از توافق هسته ای برجا میماند بلکه به مراتب تشدید خواهد شد. و این یک بحران ساختاری در جمهوری اسلامی است و نه صرفاً یک دعوی جناحی. دعوی جناحها بازتابی از این تناقض پایه ای است. این همان تناقضی است که مدتهاست حزب ما بعنوان پارادوکس جمهوری اسلامی مطرح کرده است و تحلیلگر وال استریت ژورنال بعنوان پارادوکس اتمی ایران مورد بررسی قرار داده است. بقول او این خوشخیالی

است اگر تصور کنیم حکومت عقیدتی ملاها بخاطر منافع اقتصادی اش ایدئولوژی اش را کنار میگذارد.

اما آن خطی که نمیشود از ایدئولوژی کوتاه بیاید هر روز سرش به سنگ این واقعیت میخورد که جامعه دیگر به اسلام حکومتی تمکین نمیکند. مردم میگویند دیگر تمام شد، اگر میخواستی ایدئولوژی را حفظ کنی نمیباید امضا میکردی! بقول منصور حکمت نمیشود کمی در اختناق را باز کرد، وعده گشایش اقتصادی و سیاسی داد، و بعد درش را بست. جامعه امانت نمیدهد. همان یک میلیمتر که عقب بنشینند مردم تا آخر میروند. نمیتوان رابطه با غرب را کمی عادی تر کرد و بعد جلوی غربی شدن جامعه را گرفت.

جمهوری اسلامی دو راه بیشتر ندارد. یا کاملاً غریبستیزی اش را کنار بگذارد و استحاله بشود. که در این صورت، درست برخلاف نظر جناح روحانی-رفسنجانی که گمان میکند این تنها راه بقای رژیم است، نمیتواند باقی بماند. و یا مثل بعد از جنگ ایران و عراق و مثل تابستان ۶۷ بروی جامعه تیغ بکشد. این جام زهر خیلی بدتر از آن اولی است. یا باید جامعه را به شلاق بکشد که در آن موقعیت نیست و این را همه مقامات میدانند. چندی قبل صریحاً رفسنجانی گفت که شرایط امروز با شرایط بعد از ختم جنگ عراق متفاوت است. و یا تنها آلترناتیوی که میماند اینست که تا ته خط عادی سازی برود و آنوقت بقول خامنه ای از کیان نظام چیزی باقی نخواهد ماند.

راه حل این پارادوکس چیست؟ به نظر من راه حل در دست بالائی ها نیست. راه حل در دست جامعه است. راه حل اینست که جامعه بلند بشود و اینها را جارو کند. این بن بست راه حل دیگری ندارد. زمانی منصور حکمت گفت بحران حکومت را تنها مردم میتوانند حل کنند و امروز این صد درجه بیشتر معنی میدهد. هم جناح

روحانی به نظر من متوهم است و پایش روی واقعیات نیست و هم جناح خامنه ای. من قبلاً هم گفته ام که هر دو این جناحها آنجا که در نقد جناح مقابل صحبت میکنند درست میگویند. هر دو وقتی انگشت میگذارند روی خامی سیاسی طرف مقابل و میگویند تو این جنبه را نمی بینی و نفهمیدی و غیره درست میگویند. ولی وقتی از خودشان تعریف میکنند حرف طرف مقابل درست است! انتقادشان به یکدیگر درست است اما راه حل هایشان غیر واقعی و بی پایه است.

موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی

بحران حکومتی جمهوری اسلامی بر متن شرایط منطقه بعدی فراتر از ایران پیدا میکند. همزمان با مذاکرات لوزان یک ائتلافی در منطقه شکل گرفت از کشورهای سنگین وزن منطقه مثل ترکیه و مصر به سردمداری عربستان سعودی در مقابل جمهوری اسلامی. بهانه این بلوک جلوگیری از دخالت جمهوری اسلامی در یمن بود ولی اهمیت قضیه در این نیست. اهمیتش اینست که بلوکی در منطقه شکل گرفته است که بعنوان ژاندارم منطقه از طرف غرب برسمیت شناخته شده است. آمریکا و اروپایی که هنوز سر سوره موضعشان روشن نیست و در مورد داعش هنوز نظر و سیاست قاطعی ندارند و تصمیمشان را در مورد نیروهای رنگارنگ ناسیونالیست کرد و دولت اقلیمی نگرفته اند در برخورد به ائتلاف عربستان سعودی با حدود ده کشور دیگر عرض کمتر از ۲۴ ساعت روشن و صریح موضع گرفتند و رسماً از آن حمایت کردند. اینها دارند بخيال خودشان ژاندارم دیگری در منطقه میترانند.

حمایت از این بلوک ضد جمهوری اسلامی به نوعی مکمل مذاکرات و توافق هسته ای با جمهوری اسلامی بود. این همزمان با تفاهم لوزان اتفاق افتاد و یک حکمتش این بود که غرب به عربستان و دیگر رقبای جمهوری اسلامی در منطقه

اطمینان خاطر بدهد که نگران نزدیکی ایران و غرب نباشند. اعلام این بود که اگر در لوزان به توافق رسیدیم در منطقه هم به بلوکی شکل میدهیم در برابر جمهوری اسلامی در یمن. به این معنی توافق هسته ای به ضرر موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی تمام میشود.

نکته دیگر قدرتگیری داعش در منطقه است که از نظر ایدئولوژیک به تضعیف هر چه بیشتر موقعیت جمهوری اسلامی منجر میشود. داعش نوع دیگری از اسلام سیاسی است که ضد آمریکانیگری ویژگی اش نیست. زمانی بود که طالبان و القاعده و حزب الله و جمهوری اسلامی گرچه از شاخه های مختلف سنی و شیعه و غیره بودند ولی همه با خصوصیت ضد آمریکانیگری شناخته میشدند. همه جزئی از یک جنبش اسلامی ضد آمریکائی و غرب ستیز بودند. زمانی که در یازده سپتامبر به برجهای دوقلو حمله کردند حتی برخی چپهای "ضد امپریالیست" ایران نوشتند این آه دل محرومان بود. و جمهوری اسلامی و حزب الله و القاعده ظاهراً همه در این دادخواهی محرومان از استکبار جهانی شریک بودند. اما به داعش نگاه کنید. در مقابل دوربین سر کفار را میبرد و به مردم مسلمان در پیاده روها شلیک میکند. ضد کافر است و نه ضد شیطان بزرگ. این اسلام سیاسی نیست اسلام ایدئولوژیک است. شاخه ای از اسلام سیاسی است که میخواهد برگردد به دوره محمد و همه شاخه های اسلام را هم کافر میدانند. چرا؟ چون زمینه سیاسی شکلگیری اش مقابله با سایر نیروهای اسلامی و بویژه جمهوری اسلامی و متحدینش در منطقه است و نه جهاد علیه شیطان بزرگ! او یا حتی علیه اسرائیل. زمانی که تازه داعش در عراق سربلند کرده بود از البغدادی نظرش را درباره حمله اسرائیل به نوار غزه که همانزمان در جریان بود پرسیدند. پاسخش این بود که به حکم قرآن جهاد ما

جمهوری اسلامی پس از مذاکرات بررسی پیامدهای توافق هسته ای با غرب

علیه کفار و مرتدین است و نه علیه یهودیها! خوب نیروی که علیه اسرائیل نیست پایگاه اجتماعی هم در غزه و یا در دیگر کشورهای عربی نخواهد داشت. هنوز جمهوری اسلامی روز قدس برگزار میکند و دو هفته یکبار اسرائیل را میریزد توی دریا که هویت سیاسی اش را حفظ کند. اما برای داعش دشمن اسرائیل نیست دشمنش خود جمهوری اسلامی و شیعیان و ایزدی ها و شاخه های دیگر اسلام هستند. این اسم درست اش اسلام ایدئولوژیک است و نه اسلام سیاسی.

اگر بلوک سوریه ترکیه عربستان سعودی نبود جریانی مانند داعش محلی از اعراب نمیداشت. شان نزول سیاسی داعش ضد غربی گری نیست، مقابله با شاخه های دیگر اسلام سیاسی است. مقابله با دولت سر به جمهوری اسلامی در عراق و دولت بشار اسد و مقابله با نفوذ خود جمهوری اسلامی در منطقه. یک نیروی وحشی نوع کنترائی با پرچم مقابله با کفار. این هیچ جذابیتهای برای مردم ندارد. این نیرو به سرعت مردم را علیه خود و کلا علیه نیروهای اسلامی بسیج میکند. مردم کوپانی علیه داعش بلند شدند ولی براحتی نمیتوانستند علیه یک جریان اسلامی ضد آمریکائی بمیدان بیایند. چون اگر با ادعای ضد آمریکائی گری نیروی سر بلند کند من محروم کوپانی که یک عمر قربانی سیاستهای دولت ترکیه عضو ناتو و تابع و مطیع دیرینه سیاستهای شیطان بزرگ بوده ام براحتی علیه او بسیج نمیشوم. ولی بروی نیرویی اسلامی که مرگ بر کفار شعارش است شلیک میکنم.

این داستان اسلام نوع داعش است و این موجب آبرو ریزی و میخواد و این را می طلبد. اگر رسوائی بیش از پیش کل نیروهای اسلام سیاسی و از جمله جمهوری اسلامی میشود. باعث این میشود که جریانات اسلامی هر چه بیشتر تصویری ایدئولوژیک در میان مردم داشته باشند تا یک نوع دادخواهی سیاسی مستضعفان. نتیجه دیگر این وضعیت تضعیف هر چه بیشتر جمهوری اسلامی هست در جامعه ایران و در کل منطقه.

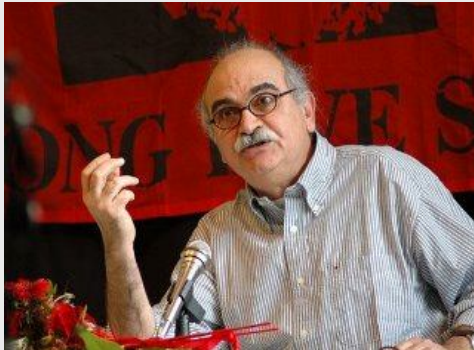
و بالاخره فاکتور جدید دیگری که جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر حاشیه ای میکند شکل گرفتن جنبشهای مترقی و ضد مذهبی در منطقه است. در تونس نیروهای سکولار ثقل اجتماعی بیشتری پیدا میکنند و در مصر نیز جنبش ترمز اخوان المسلمین را بزیر میکشد. بدنبال این تحولات در منطقه احزاب ناسیونالیستی سر برآورده اند که در سوریه منشور در دفاع از حقوق زنان و علیه قوانین اسلامی در مورد زنان صادر میکنند و در ترکیه با پلاتفرم دفاع از حقوق گی و لزبین ها محبوب میشوند و به پارلمان راه پیدا میکنند. از سوی دیگر در افغانستانی که اسلاميون خاکش را به توپره کشیده اند بر سر فاجعه فرخنده یک جنبش مترقی دفاع از زنان برافروخته. در کوپانی هم دیدیم چطور مردم جواب داعشی ها را دادند. این وضعیت سیاسی منطقه جای چندان برای مستضعف پناهی های اسلام سیاسی نوع جمهوری اسلامی باقی نمیگذارد.

مؤخره: نقش مردم

به نظر من جامعه نزدیکی جمهوری اسلامی با غرب را هر چه بیشتر به معنی غربی شدن خود ایران تعبیر میکنند. غربی شدن به معنی مدرن شدن و امروزی شدن. چون این را میخواد و این را می طلبد. اگر

انجمن مارکس کلن:

ناسیونالیسم پست مدرنیستی! نگاهی به تحولات ناسیونالیسم کرد و زمینه های منطقه ای و جهانی آن



سخنران: حمید تقوائی

جمعه ۱۷ ژوئیه

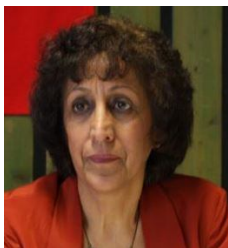
موقعیت بورژوازی کرد در شرایط امروز خاورمیانه /
بررسی انتقادی نظرات اوجالان و زمینه های سیاسی و اجتماعی این نظرات /
وجوه اشتراک و تفاوت ناسیونالیسم کرد در چهارپارچه /
بررسی موردی دولت اقلیمی کرد، تجربه کوپانی و انتخابات اخیر ترکیه /
مبانی نقد و برخورد کمونیستی به احزاب ناسیونالیست کرد
و عملکرد آنها در شرایط تازه

فکر میکنم جامعه ایران آبستن تحولات اساسی ای است و توافق اتمی نقطه شروع یک طوفان سیاسی اجتماعی در جامعه هست. یا حرف آخر را مردم میزنند و یا رژیم بروی مردم تیغ میکشد و میزند و میکوبد. اگر مردم بمیدان نیایند اینها نه از تانک نشانی میگذارند و نه از تانکشان. من فکر میکنم جامعه ایران از نظر سیاسی و از نظر خواسته ها و توقعات و آمال انسانی مردم و از نظر حضور و گسترده گی جنبشهای اعتراضی در عرصه های مختلف و البته حضور و فعالیت حزبی مثل حزب ما آمادگی آن را دارد که به استقبال شرایط تازه برود و جمهوری اسلامی را بزیر بکشد. این به نظر من چشم اندازی است که در مقابل مردم ایران و در مقابل حزب ما قرار دارد.*

بیشتر شده، رقص و شادی و جوکهای ضد مقدسات اسلامی گسترده تر شده و غیره. مردم در این تحولات این را می بینند که میتوانند مدرن تر و آزاد تر و امروزی تر و مرفه تر زندگی کنند. و جمهوری اسلامی را با توقعات و انتظارات بالاتری بجالش خواهند کشید. این سطح توقع و انتظار را جمهوری اسلامی فقط با سرکوب میتواند به پائین بکشد که این هم از عهده رژیم ساخته نیست.

به این ترتیب اگر پیرسید که راه برون رفت از این بحران و پارادوکس جمهوری اسلامی چیست؟ بالاخره جناح روحانی میتواند مساله را حل کند و یا خامنه ای؟ پاسخ من اینست که مساله راه حل حکومتی ندارد. راه حل در دست جامعه ای است که کل این بساط را در هم می پیچد و شرایط سیاسی و اجتماعی نیز به سمتی می رود که شرایط مساعدی برای تعرض بیشتر جامعه فراهم بشود. من

در غرب زن و مرد با هم به دریا میروند و یا در استودیوها مردم و زن باهم حضور پیدا میکنند عادی سازی از نظر مردم یعنی اشاعه این مناسبات در جامعه ایران. این تعبیر مردم از عادی سازی است. نمی تواند دولت عادی بشود ولی جامعه ایدئولوژیک بماند. میخوام بگویم مردم توافق هسته ای و گفتمان نزدیکی با غرب را بهانه ای میکنند برای نزدیکی به غرب از نظر فرهنگی و مناسبات اجتماعی و مدرنیسم و شادی و رابطه زن و مرد و غیره. جمهوری اسلامی یا باید تیغ بکشد یا به عقب رانده شود و هر چه بیشتر تضعیف بشود. حتی مستقل از توافق با غرب هم فی الحال امام جمعه ها یک هفته در میان مینالند که مردم روزه نمیگیرند، نماز نمیخوانند و تحت تاثیر هجمه فرهنگی غرب قرار گرفته اند و غیره. پس فردا خواهند گفت که بی حجابی بیشتر شده، رویگردانی از مذهب



اعتراضات معلمان و پرستاران در یکماه اخیر

شهلا دانشفر



میکنند و همانجا تصمیم گیری ها انجام میگیرد و نتیجه اش به فراخوان های اعتراضی و تعیین گام های بعدی اعتراضاتشان منتهی میشود. این اتفاقات به راستی به تحولی در جنبش های اجتماعی و گسترش دامنه آنها تبدیل شده است. با بکار گیری این ابزار است که از جمله شاهد گسترش هر روز بیشتر اعتراضات معلمان هستیم. به عبارت روشنتر مبارزات معلمان در زمینه استفاده از مدیای اجتماعی برای سازمانیابی مبارزاتشان شکل هایی عملی از سازمانیابی را در مقابل کل جامعه قرار داده است. به این لحاظ مبارزات معلمان تاثیر خود را بر سازمانیابی اعتراضات پرستاران نیز گذاشته است و مبارزات پرستاران اگر چه با گامهایی آهسته تر ولی در همین بستر دارد به جلو میرود. بعلاوه معلمان برای پیشبرد کار میدانی و متحد کردن صفوفشان در شهرهای مختلف دست به ابتکارات جالبی زده اند که آموختنی است. از جمله آنها برای حفظ ارتباط خود با یکدیگر و تداوم اتحاد و همبستگی شان روش هایی چون

ماهه، الگوی خوبی از اعتصابات و تجمعات سراسری بدست داده است. بعلاوه با تعیین یافتن بیشتر خواسته های معلمان و طرح خواسته هایی چون افزایش حقوقها بالاتر از خط فقر، تحصیل رایگان برای همه، از بین رفتن تقسیم طبقاتی مدارس به خصوصی و دولتی و استاندارد واحد تحصیلی برای همه، بازسازی مدارس تخریبی و غیره، بیش از پیش به اعتراضات آنان بعدی اجتماعی داده است.

یک جنبه قابل توجه مبارزات معلمان سازمانیافتگی آنست که به آنها امکان میدهد به استقبال اعتراضات متحد و سراسری بروند. استفاده از ابزار مدیای اجتماعی برای امر سازمانیابی اعتراضات و اطلاع رسانی، نقش اساسی ای در پیشروی مبارزات آنها داشته است. معلمان امروز در خطوط مدیای اجتماعی همچون تلگرام، واتس آپ و وایبر و غیره شبکه های مبارزاتی خود را شکل داده اند و در درون گروههایی که شکل داده اند، بحث بر سر خواسته ها و مطالباتشان داغ است. گروههایی که در آن هزاران معلم از شهرهای مختلف عضو هستند. با یکدیگر هم نظری

همان شب بعد از توافقات در حالیکه عده ای با شعار یا حسین، میرحسین سعی کردند فضای اعتراضی جامعه را شکل دهند، در جمعیت انبوهی که در میدان ونک گرد آمده بودند، شعارهایی چون توافق بعدی ما حقوق شهروندی ما، زندانی سیاسی آزاد باید گردد طنین انداخت. مردم از خواسته هایشان کوتاه نمی آیند.

اعتراضات معلمان در تیرماه

اعتراضات معلمان و پرستاران در یکماه اخیر بویژه مبارزات معلمان در همین چند

دور جدید اعتراضات معلمان و پرستاران از دی ماه ۹۳ شروع شد و هر روز گسترده شد. معلمان و پرستاران دو نیروی مهم جنبش برای خواست افزایش دستمزدها هستند و اعتراضات هر روزه آنها در چند ماه اخیر به این جنبش ابعادی اجتماعی داده است. اکنون صف این مبارزه را کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، کارگران بیکار و بخش عظیمی از مردم محروم جامعه تشکیل میدهد و زمینه جلب بیشترین همبستگی اجتماعی از این اعتراضات را فراهم کرده است. نگاهی به مبارزات یک ماه اخیر معلمان و پرستاران داشته باشیم.

نکته قابل توجهی که امروز در فضای داغ جنجال بر سر "توافق اتمی" وجود دارد، دعوت کارگران و مردم به انتظار است تا طی چند سال اقتصاد بهبود یابد، لفت و لیسها از کیسه مردم انجام شود و بعد نوبت کارگران برسد. بخش هایی از حکومت و حامیان از جمله اصلاح طلبان و رسانه های معلوم الحالی چون بی بی سی، یک محور تبلیغاتشان اینست که با این توافقات گشایش اقتصادی و فضای باز سیاسی ایجاد میشود و با عوامفریبی تمام تلاش



اعتراضات معلمان و پرستاران در یکماه اخیر



يك پیشروی مهم در مبارزات دور جدید پرستاران، خصوصا در تیرماه ابعاد سراسری تر آنست. استفاده از ابزار مدیای اجتماعی برای امر سازمانیابی اعتراضات و اطلاع رسانی، نقش اساسی ای در این پیشروی ها داشته است. پرستاران امروز همچون معلمان در خطوط مدیای اجتماعی شبکه های مبارزاتی خود را شکل داده اند و در درون گروههایی که تشکل داده اند، بحث بر سر خواسته ها و مطالباتشان داغ است. همانجا تصمیم میگیرند، اطلاع رسانی میکنند و فراخوانهایشان را اعلام میکنند. در این رابطه پرستاران در آغاز کارند، اما سرعت حرکتشان را در تیرماه به روشنی میتوان دید.

نکته مهم در اعتراضات پرستاران همانطور که قبلا نیز اشاره کرده ام، بیان صریح خواستههایشان و تاکید بر آنهاست. به طور مثال همانطور که معلمان با خواست افزایش حقوق ها به رقمی بالای خط فقر صراحت بخشیدند، پرستاران نیز باید خواست خود را روشنتر و مشخص تر اعلام کنند. این يك قدم مهم در پیشروی مبارزات پرستاران است. بعلاوه پرستاران خواسته های دیگری دارند که مستقیما به سطح استاندارد درمان در بیمارستانها مربوط است. اعلام خواست درمان رایگان از سوی آنان، يك اقدام

آنان اضافه میکند، از جمله خواسته های فوری پرستاران است. بنابر گزارشات منتشر شده، اجرای طرح پرداخت مبتنی بر عملکرد، از مهر ماه سال ۹۳ در دستور کار مراکز درمانی و بیمارستان های تحت پوشش وزارت بهداشت و درمان قرار گرفت و اعتراضاتی را به دنبال داشت. بنا بر این طرح ظاهرا قرار است بخشی از سود حاصله در بیمارستان ها بین پرسنل درمانی و خدماتی تقسیم شود تا پرسنل درمان و پرستاران بیشتر شود. با این استدلال که خدمات بیشتری به بیماران ارائه شده و از حوادث ناگوار پزشکی کاسته شود. اما معنی عملی آن کشیدن کار بیشتر از گرده پرستاران و تشدید فشار کاری بر آنان و در نتیجه پایین آوردن بیشتر سطح استاندارد درمانی در بیمارستانهاست. هدف آن ایجاد تفرقه در صف اعتراض پرستاران و در تقابل قرار دادن بیماران با پرستاران است. جالب اینجاست که از زمان اجرای این طرح هیچ مبلغی بابت عملکرد به حساب پرستاران پرداخت نشده است. پرستاران زیر بار این بردگی نرفته و خواستار لغو فوری این طرح و طرح های مشابه آن تحت عنوان قاصدک و غیره هستند. پرستاران اعلام کرده اند که در صورتیکه اعتراضات آنها جواب نگیرد بصورت سراسری دست به تجمع خواهند زد.

خواسته های کل جامعه است. مبارزات آنها و پیروزی شان نقش مهمی در تغییر توازن قوا به نفع مبارزات ما مردم دارد. از خواسته ها و مبارزاتشان وسیعا حمایت و پشتیبانی کنیم.

مبارزات پرستاران در تیر ماه گسترده تر میشود

از ماههای آخر سال ۹۳ دور جدیدی از اعتراضات پرستاران شروع شده و تا کنون تداوم داشته است. افزایش فوری حقوقها و کاهش فشار کاری بر آنان و بالا بردن استاندارد بهداشتی و درمانی در بیمارستانها، استخدام تعداد مورد نیاز پرستار و استخدام پرستاران پیمانی، لغو اجرای طرح پرداخت مبتنی بر عملکرد که طرح کار بیشتر کشیدن از گرده آنان است، اجرای طرح تعرفه پزشکی به عنوان طرحی که مبلغی به حقوقهای

تشکیل گروه های ورزش صبحگاهی و کوه نوردی و گلگشت در شهرهای مختلف را به کار برده اند. این راهکارها نقش مهمی در متحد نگاهداشتن صفوف آنان و تشکیلیابی آنها در محل داشته است. در همین راستا به راه انداختن کارزار مبارزاتی برای آزادی معلمان زندانی نقطه درخشانی در مبارزات آنان بوده است. در این کارزار معلمان با ایجاد صندوق همبستگی مالی با معلمان زندانی، سرزدن به خانواده های آنان و گردهمایی هایشان در شهرهای مختلف برای آزادی اسماعیل عیدی دبیر کانون صنفی معلمان و دیگر معلمان دربند، توانسته اند صدای اعتراض آنان باشند و این صدا را جهانی کنند. از جمله هم اکنون شاهد همبستگی نهادهایی بین المللی چون فدراسیون بین المللی آموزش، اتحادیه معلمان در انگلیس، فدراسیون بین المللی آموزش واحد کانادا، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری و... باشیم. معلمان در تجمعات اعتراضی شان با در دست گرفتن پلاکاردهایی که بر رویش نوشته است ما همه عیدی هستیم، حرفشان اینست که عیدی يك فرد نیست، عیدی عضوی از هزاران معلمی است که بخاطر



اعتراضات معلمان و پرستاران در یکماه اخیر



گذشته هر هفته برای حفظ همبستگی در ورزش صبحگاهی حاضر می شدند. در این حرکت اعتراضی معلمان در حمایت از عیدی و دیگر معلمان در بند پلاکاردهایی را با خود آورده بودند که حاوی شعارهایی چون عیدی تنها نیست، معلم زندانی صنفی آزاد باید گردد و جای معلم کلاس درس است نه زندان، بود. در این تجمع اعتراضی تعداد معلمان معترض چند برابر هفته های گذشته بود و با برافراشتن این پلاکاردها معلمان حمایت خود را از عیدی و دیگر معلمان زندانی که فعالیت آنها صرفاً صنفی بوده است، نشان دادند.

در این ماه معلمان علاوه بر پیگیری خواستههایشان با شکل مختلف تلاش کردند پیگیر آزادی معلمان در بند باشند. از جمله جمع هایی از معلمان در شهرهای مختلفی چون مشهد، کرج، سقز، البرز، قزوین، مریوان با خانواده هایشان گرد آمده و با شعار ما همه عیدی هستیم حمایت خود را از معلمان و اسماعیل عیدی به اشکال مختلف و با ابتکارات جالب اعلام داشته و به این صورت بر خواستههایشان تاکید کردند. و این کارزار در ایران و در جهان با حمایت هایی روبرو شد.

در سطح بین المللی نیز فدراسیون بین المللی آموزش طی نامه ای خطاب به مقامات ایران دستگیری عیدی را محکوم و خواستار آزادی وی و همه معلمان زندانی شد. سپس لیبراستارت سایت بین المللی اخبار کارگری این نامه را بصورت پتی شنی اعلام کرده و از همگان خواست

عیدی به دادسرای اوین و همراهی ۸۰ نفر از معلمان با او و دستگیری وی در آن روز آغاز شد. معلمان همانجا اخطارشان را دادند و اعلام کردند که اگر عیدی آزاد نشود با جمع بزرگتر آنان روبرو خواهند شد و امروز معلمان در تدارک به میدان آمدن با جمع بزرگتر خود برای آزادی عیدی و همه معلمان در بند هستند. بلافاصله بعد از دستگیری عیدی کانون صنفی معلمان طی بیانیه ای این دستگیری را محکوم و خواستار آزادی او و همه معلمان زندانی و حمایت و پشتیبانی همگان شد. بدنبال آن تشکل های مختلف کارگری از جمله اتحادیه آزاد کارگران ایران طی بیانیه ای در ۷ تیر دستگیری اسماعیل عیدی را قویاً محکوم و خواستار آزادی وی گردید. همچنین سندیکای شرکت واحد طی بیانیه ای تحت عنوان "مدافعان حقوق آموزگاران را آزاد کنید" خواستار آزادی معلمان زندانی گردید. در نهم تیر نیز سندیکای کارگران فلزکارمکانیک و سندیکای کارگران نقاشان استان البرز طی بیانیه ای خواستار آزادی فوری اسماعیل عیدی شدند.

سپس در دهم تیرماه، فرهنگیان مریوان در حمایت از معلمان زندانی گرد آمدند. البته معلمان مریوان از زمستان

مهم در جلب همبستگی کل جامعه از مبارزاتشان است.

پرستاران در تهران فراخوان به تجمع برای ساعت ۹ صبح روز ۶ مرداد در مقابل وزارت بهداشت را داده اند. خواستهای فوری آنان لغو طرح مبتنی بر عملکرد، اجرای تعرفه خدمات پرستاری و توقف تربیت بهیار شرکتی اعلام شده است.

خواستههای آنان خواستههای کل جامعه است و به استاندارد سطح درمان و بهداشت در جامعه برای همه مردم مربوط میشود. از خواستههایشان وسیعاً پشتیبانی کنیم و همراه با آنان خواست درمان رایگان برای همه را به عنوان یک خواست اجتماعی مهم به جلو بیاوریم. فراخوان ۶ مرداد پرستاران را وسیعاً اطلاع رسانی کنیم. روزشماری از مبارزات معلمان و پرستاران در تیرماه تصویر روشنتری از این اعتراضات و تداوم آن بدست میدهد.

روزشماری از مبارزات معلمان در تیرماه

در تیر ماه و خصوصاً بعد از دستگیری اسماعیل عیدی دبیر کانون صنفی معلمان در روز ششم این ماه به کارزاری برای آزادی او و همه معلمان زندانی دامن زد. این کارزار در واقع از همان روز مراجعه اسماعیل

معلمان برای ده صبح روز ۳۱ تیر مقابل مجلس اسلامی فراخوان به تجمع اعتراضی داده اند. به این فراخوان بسیوندیم و از خواستهها و مبارزات معلمان وسیعاً حمایت کنیم.

روزشماری از اعتراضات یک ماهه اخیر پرستاران نشانگر گسترده تر شدن اعتراضات آنانست. سرتیترهای خبری این اعتراضات را در زیر میخوانید:

روز ۲۴ تیر پرستاران بیمارستان نمازی شیراز در اعتراض به طرح پرداخت مبتنی بر عملکرد (در عملکرد) طرح قاصدک (در صحن این بیمارستان تجمع کردند. در این تجمع اعتراضی پرستاران با شعارهایی چون "پرداخت مبتنی بر سلیقه نمیخواهیم"، "پرستار بیدار است عدالت در خواب است"، "نه قاصدک نه شاپرک فقط اجرای تعرفه"، خواستار لغو اجرای این طرح شدند. در خاتمه پرستاران با امضای بیانیه ای پیگیر خواستههایشان شدند.

روز ۲۱ تیر پرستاران بیمارستان امام رضا کرمانشاه در اعتراض به سطح نازل حقوقهایشان و سیستم پرداخت مبتنی بر عملکرد و برای پیگیری خواستههایشان دست به تجمع اعتراضی زدند.



اعتراضات معلمان و پرستاران در یکماه اخیر



کردند اگر جواب نگیرند حق خود میدانند که به اعتراضاتشان ادامه دهند.

روز ۱۶ تیر پرستاران شهید رجایی علوم پزشکی شیراز در اعتراض به طرح پرداخت مبتنی بر عملکرد و برای پیگیری خواستههایشان دست به تجمع زدند. پرستاران خواستار لغو و برچیده شدن طرح تبعیض آمیز و پرده وار پرداخت مبتنی بر عملکرد و اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری برای افزایش مبلغی به حقوقهایشان هستند.

روز ۸ تیر پرستاران در آمل نیز دست به تجمع اعتراضی زدند. در این روز حدود صد نفر از پرستاران بیمارستان امام رضای آمل که بزرگترین بیمارستان این شهر است در محوطه بیمارستان تجمع کردند. در این روز پرستاران در بیمارستانهای مدرس، شهدای تجریش، رسول اکرم، امام خمینی و بهارلو در تهران، بیمارستان امام خمینی در شهرستان نور، بیمارستان الزهرا در اصفهان، و بیمارستان های اهواز و تبریز نیز

روز ۲۱ تیر حدود صد نفر از پرستاران بیمارستان خمینی مهاباد در اعتراض به نامتوازن بودن طرح پرداخت کارانه ها و در پیگیری خواستههایشان در محوطه بیمارستان دست به تجمع اعتراضی زدند.

روز ۲۱ تیر پرستاران بیمارستان فاطمی اردبیل برای دومین بار در هفته جاری در مقابل اطاق عمل بیمارستان فاطمی دست به تجمع اعتراضی زدند. در این حرکت اعتراضی جمعیت معترض کارکنان بهداشتی - درمانی و پرستاران بیمارستان فاطمی اردبیل با سر دادن شعار "عدالت، عدالت" خواستار پرداخت مطالبات واقعی خود شدند. مقامات بیمارستان از ترس انعکاس خبر اعتراض پرستاران مانع حضور خبرنگاران و تهیه هرگونه گزارشی شدند. پرستاران اعلام کردند که اگر مطالبات و حق و حقوق واقعیشان پرداخت نشود دست به اعتصاب خواهند زد. در این حرکت اعتراضی پرستاران و پیراپزشکان این بیمارستان که با لباس سفیدشان در محوطه جمع شده بودند به نشانه اعتراض برای ساعاتی در محوطه این بیمارستان جمع بودند.

روز ۱۸ تیر پرستاران بیمارستان شهید رجایی در شیراز در اعتراض به طرح پرداخت مبتنی بر عملکرد و برای پیگیری دیگر خواستههایشان دست به تجمعی اعتراضی زدند. در شروع این تجمع دکتر خوارزمی مدیر بیمارستان در جمع پرستاران معترضین حاضر و از آنان خواست که مشکلاتشان را بیان کنند. اما آنان خواستار حضور رئیس بیمارستان شدند. دکتر شهرام بلند پرواز رئیس بیمارستان ساعتی پس از شروع تجمع در جمع معترضین حاضر شد. پرستاران پیگیر خواستههایشان شدند و اعلام

داشتند. تجمعات اعتراضی پرستاران بیمارستان سینا در ۱ تیر، شریعتی البرز در ۲۳ خرداد، بیمارستان کامکار قم در ۱۶ خرداد، نکویی قم در ۹ خرداد، پرستاران بیمارستان امام رضا در ۷ خرداد، پرستاران استخدام شرکتی علوم پزشکی همدان در ۵ خرداد بر سر نوع قراردادهایشان، و... موارد دیگر این اعتراضات است. اعتراضات پرستاران ادامه دارد*.

از بیمارستان کودکان شروع شد و سپس در بیمارستان های الزهرا، شهید مدنی، رازی، امام رضا و طالقانی ادامه یافت. پرستاران بیمارستان الزهرا در اصفهان در روز ۲ تیر ساعت هفت و نیم صبح در محل تایمکس تجمع و با امضا نامه ای، اعتراض خود را به اجرای طرح پرداخت مبتنی بر عملکرد اعلام و خواستار بررسی موضوع از اداره بازرسی شدند. در این روز به علت رفتار نامناسب مدیر و رئیس بیمارستان تجمع کنندگان تقاضای برخورد با آنها را نمودند و پرستاران معترض پیشنهاد تجمع دیگری برای هفته آینده در اعتراض به مسوولان را

تجمع داشتند. در همین رابطه در هفته اول تیرماه پرستاران در بیمارستانهای کامکار، نکویی و شهید بهشتی، سینا، شریعتی در قم، رازی، امام حسین، شهدا، الزهرا، شهید مدنی، و طالقانی در تبریز، الزهرا در اصفهان، بیمارستان همدان، امام رضای آمل، بیمارستانهای مدرس، شهدای تجریش، رسول اکرم، امام خمینی و بهارلو در تهران، رازی در اهواز و... اعتراض داشته اند. از جمله روز ۶ تیر تعدادی از پرستاران و پرسنل بیمارستان شهید رهنمون یزد دست به تجمع اعتراضی زدند. در تبریز، اعتراض پرستاران



یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

توافق بعدی ما، حقوق شهروندی ما!

این شعار مردم ایران در جشن خیابانی‌شان نشان‌دهنده جوهر وضعیت سیاسی تازه بدنبال توافق هسته‌ای است. مردم از مدتها قبل در برابر شعار حکومتی انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست شعار "منزلت معیشت حق مسلم ماست" را مطرح کردند. و اکنون که پروژه هسته‌ای به شکست کشیده شده با پرچم معیشت و منزلت بمیدان می‌آیند. حقوق شهروندی تعبیر جامعه از توافق و عادی‌سازی رابطه باغرب است. حقوق شهروندی یعنی معیشت بهتر و رفاه بیشتر، یعنی لغو حجاب و آپارتاید جنسی، یعنی آزادیهای سیاسی و مدنی، یعنی برخورداری جوانان و کل جامعه از یک فرهنگ

مدرن و شاد انسانی، یعنی جمع شدن بساط مذهب از دولت و از قوانین و از زندگی اجتماعی و خصوصی مردم. اعتراض و مبارزه برای این خواست‌ها امروز شروع نشده است اما توافق هسته‌ای زمینه مساعدتری برای تعرض بیشتر مردم در همه این زمینه‌ها فراهم کرده است. بعد از شکست پروژه هسته‌ای نوبت به شکست کشاندن کل پروژه جمهوری اسلامی فرا می‌رسد و نیروی این تحول دیگر نه دولت آمریکا و ۵ + ۱ بلکه توده کارگران و جوانان و زنان ایران هستند.*

جنبش ضد ریاضت کشی یونان رودرو با دولت سیریز!

رای منفی مردم یونان به شرایط ترویکا در فراندوم آخرین برآمد جنبش ضد ریاضت کشی در یونان بود. اما دولت سیریزا نماینده این برآمد نیست. برنامه جدید ریاضت کشی که بوسیله دولت یونان بعد از فراندوم تدوین شد، مورد تایید ترویکا قرار گرفت و به لطف رای احزاب اپوزیسیون دولت سیریزا - یعنی احزابی که از ابتدا رسماً موافق سیاستهای ترویکا بوده اند - به تصویب پارلمان یونان نیز رسید و واقع تماماً در نقطه مقابل رای نه مردم در فراندوم قرار دارد. مردم یونان اکنون در اعتراض به این برنامه به خیابانها ریخته اند. من قبلاً در یادداشتی در مورد فراندوم یونان نوشتم یک درصدی های یونان خود پای چهارم ترویکا هستند و اکنون احزاب نماینده مستقیم این پای چهارم در پارلمان یونان برنامه ریاضت کشی اقتصادی جدید را به تصویب رسانده اند. سیراس نخست وزیر یونان هم با این عذر که "راه چاره ای نیست" در این جبهه قرار گرفته است. اما راه چاره برای یک نیروی انقلابی که بخواهد حتی نماینده پیگیر جنبش ضد ریاضت کشی باشد روشن است: مقابله با ریاضت کشی به عنوان یکی از ملزومات حاکمیت سرمایه در یونان و بجالش کشیدن کل سیستم اقتصادی ای که برای حل بحران خود به

سیاستهای ضد انسانی ریاضتی احتیاج دارد. برای نیروی که نخواهد چارچوب سرمایه داری را بشکند البته راه چاره ای نیست. اما برای یک مدافع پیگیر رفاه و رهائی توده مردم یونان، تعمیق جنبش ضد ریاضت کشی به یک جنبش ضد سرمایه تنها راه برون رفت از بحران فعلی به نفع نود و نه درصدیهای جامعه یونان است.

اکنون بخش و سיעی از نمایندگان سیریزا درمجلس و حتی بخشی از وزرای کابینه سیراس با این طرح مخالفند. به احتمال زیاد سیریزا و دولت فعلی در این روند در هم خواهد شکست اما برای مردم یونان این تنها نقطه عطفی در جنبش ضد ریاضتکشی خواهد بود. تا زمانی این جنبش در خیابانها زنده و فعال است میتوان امیدوار بود که قدرتگیری یک نیروی چپ انقلابی که بتواند رهبری این جنبش را بدست بگیرد نیز امری امکان پذیر است. آیا بخش چپ سیریزا که به برنامه ریاضت کشی سیراس رای منفی داده است میتواند به سطح چنین نیروی ارتقا پیدا کند؟ تحولات جاری یونان به سرعت به این سؤال پاسخ خواهد گفت.*

طوفان در راه است!

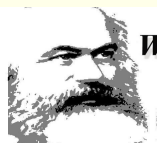
سایت خبری رویترز در مقاله ای با عنوان "بازگشت یک اقتصاد بزرگ" تاثیرات توافق هسته‌ای بر اقتصاد ایران را مورد بررسی قرار داده است. در این نوشته فاکتورهای نظیر میزان تولید نفت، جمعیت ۸۰ میلیونی، اشتیاق سرمایه های خارجی برای ورود به بازار ایران و غیره ردیف شده است تا این نتیجه گرفته بشود که "اقتصاد متوقف شده ایران احیا خواهد شد". اما لازمست فاکتورهای اقتصادی دیگری را به این لیست اضافه کنیم تا به نتیجه واقع بینانه تری برسیم.

فاکتورهای نظیر "گم شدن" بطور متوسط یک میلیارد دلار درماه از "بیت المال"، کنترل ۸۰ درصد اقتصاد بوسیله سپاه، فعال مایشائی بیت امام و آیت الله ها و آقازاده هایشان بر معادن و جنگلها و صادرات و واردات و منابع ثروت جامعه، فساد و دزدی و اختلاس که سرپای رژیم را فراگرفته است، بازار داغ قاچاق و رانت خواری و مواد مخدر و غیره و غیره. اینها همه از خود ویژگیهای مافیای اقتصادی حاکم بر ایران است. قبل از تحریمها این ماشین غارت و چپاول اقتصاد ایران را در چنگال خود داشت، در دوره تحریمها از صدفه سر کمبود کالاها و بازار قاچاق ثروتش چندین برابر شد، و لغو تحریمها نیز سفره رنگین تری مقابل این یک درصدیهای میلیاردر پهن خواهد کرد. گشایش اقتصادی ربط چندانی به بهبود وضع توده مردم ندارد. با رفع تحریمها آخرین بهانه های حکومت برای گسترش فقر و فلاکت و بی تأمینی اقتصادی

این واقعیت سیاسی است اقتصاد جمهوری اسلامی است و هر چه زمان بیشتری بگذرد این واقعیت بر بخش وسیعتری از مردم ایران آشکار خواهد شد. مردم همچنین بیش از پیش در خواهند یافت که تنها با گسترش اعتراضات و مبارزات خود میتوانند این سیستم فاسد مافیائی را در هم بشکنند و به رفاه و آزادی، به "معیشت و منزلت" ای که حق مسلم خود میدانند، و به "حقوق شهروندی" ای که در جشن خیابانی بعد از توافق هسته‌ای طالب آن شدند، دست یابند.

آنچه در انتظار ایران است نه گشایش و رونق اقتصادی بلکه طوفان اعتراضات و مبارزات اجتماعی است.*

آنچه در انتظار ایران است نه گشایش و رونق اقتصادی بلکه طوفان اعتراضات و مبارزات اجتماعی است.*



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiiran.org

از حرکت اعتراضی معلمان وسیعا حمایت کنیم!

و از معلمان و خواست هایشان به هر شکل ممکن پشتیبانی کنید.
مردم متحد پیروزند!

حزب کمونیست کارگری ایران
تیرماه ۱۳۹۴

اعتراض دارند و از خواست پیشرو و انسانی تحصیل رایگان برای همه کودکان دفاع میکنند. معلمان به کالایی شدن آموزش و تبعیض و تمایز در تحصیل معترضند و خواستار آموزش یکسان و برابر برای همه کودکان هستند. معلمان خواستار آزادی همکاران در بند خود هستند که توسط سرکوبگران حاکم به بند کشیده شده اند. ۳۱ تیر روز اتحاد و اعتراض است. خواست های معلمان خواست های همه مردم است. از خانه بیرون بیایید

اعتراض معلمان اعتراض همه ما مردم است. پیشروی این اعتراضات در گرو حمایت گسترده از اعتراضات مشخص هر بخش از ما مردم است. معلمان برای ساعت ده صبح روز ۳۱ تیر فراخوان به تجمع در مقابل مجلس اسلامی داده اند. ۳۱ تیر را به روز همبستگی سراسری با معلمان تبدیل کنیم و با دوستان و همکاران خود در حمایت از معلمان به خیابان بیاییم. معلمان به حقوق های زیر خط فقر اعتراض دارند. معلمان به هزینه های سنگین تحصیل

مردم مبارز بوکان در محکوم کردن اسید پاشی دست به اعتراض زدند



روز پنجشنبه ۲۶ تیرماه در اعتراض به اسید پاشی چهارشنبه شب در این شهر، مردم شهر بوکان در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کرده و با در دست داشتن پلاکاردهایی خواهان محاکمه و معرفی عاملان اسید پاشی شدند.

حرکت اعتراضی روز پنجشنبه مردم بوکان علیه اسید پاشی به روی چهار زن به اسامی: سویسنه اسماعیل نژاد، ثریا کیخسروی، نادیا معروفی و تروسکه مردان بیگی، در حالی انجام شد که ناصر اصلانی فرمانده پلیس ارومیه هشدار داده بود که در صورت برگزاری هر گونه تجمعی با شرکت کنندگان برخورد خواهد شد. اما مردم و جوانان شهر بوکان به تهدیدات این مزدور رژیم توجه نکردند و تجمع اعتراضی برپا کردند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به شرکت کنندگان در حرکت اعتراضی روز پنجشنبه شهر بوکان درود میفرستد. ادعاهای مقامات محلی و فرمانده پلیس ارومیه مبنی بر اینکه گویا شخص دستگیر شده بدلیل استفاده از مواد مخدر دست به چنین حرکتی زده است را پوچ و تو خالی میدانند. سنت و فرهنگ اسید پاشی در ایران با ظهور جمهوری اسلامی پا به عرصه وجود گذاشت و همه مردم بخوبی میدانند که انجام چنین عمل جنایتکارانه ای تنها از عهده افراد و عناصر اسلامی و مزدوران رژیم ساخته است. ما ضمن محکوم کردن این عمل جنایتکارانه علیه زنان، از مردم میخواهیم تا معرفی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ تیر ۹۴
۱۶ ژوئیه ۲۰۱۵

و محاکمه علنی این مزدوران اسلامی به اعتراضات خود ادامه بدهند.

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سرمدیر این شماره: بهرام سروش

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود